Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 233

Charge: One Word, Three Lives

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

charge a phone

شارژ کردن گوشی

DEF

Put electricity into a phone's battery.

Charge is a verb here; the person charges the device, not a customer.

FA

وارد کردن برق به باتری تلفن.

اینجا charge فعل است؛ دستگاه را شارژ می‌کنیم، نه اینکه از مشتری پول بگیریم.

Can I charge my phone here?

می‌توانم گوشی‌ام را اینجا شارژ کنم؟

It takes about an hour to charge.

شارژ شدن آن حدود یک ساعت طول می‌کشد.

2

fully charged

کاملا شارژشده

DEF

Having a battery that has received all the electricity it can normally hold.

Charged is an adjective or participle here; fully stresses completion.

FA

دارای باتری‌ای که تمام برق قابل ذخیره معمول خود را دریافت کرده است.

Charged اینجا صفت یا اسم مفعول است؛ fully کامل بودن شارژ را تأکید می‌کند.

My phone is fully charged.

گوشی‌ام کاملا شارژ شده است.

The battery should be fully charged by morning.

باتری باید تا صبح کاملا شارژ شده باشد.

3

charger

شارژر

DEF

A device used to supply electricity to a battery.

The charger is the object; charge can be the action.

FA

دستگاهی که برق باتری را تأمین می‌کند.

Charger خود وسیله است؛ charge می‌تواند عمل شارژ کردن باشد.

Don't forget your charger.

شارژرت را فراموش نکن.

Julia put the charger in her bag.

جولیا شارژر را در کیفش گذاشت.

4

charge someone for something

از کسی بابت چیزی هزینه گرفتن

DEF

Ask someone to pay money for a product or service.

A business charges a customer an amount for a service; the customer pays.

FA

از کسی خواستن برای محصول یا خدمت پول پرداخت کند.

کسب‌وکار بابت خدمت مبلغی از مشتری می‌گیرد؛ مشتری پرداخت می‌کند.

The hotel charged me ten euros for parking.

هتل بابت پارکینگ ده یورو از من گرفت.

They charge guests for breakfast.

آن‌ها بابت صبحانه از مهمان‌ها پول می‌گیرند.

5

a charge

هزینه

DEF

An amount of money requested for a service or product.

This is the noun form in the episode; charge has other senses in other contexts.

FA

مبلغی که برای خدمت یا محصول درخواست می‌شود.

این نقش اسمی واژه در قسمت است؛ charge در بافت‌های دیگر معانی دیگری دارد.

There is a small charge for the bags.

برای کیسه‌ها هزینه کمی وجود دارد.

Is there a charge for parking?

آیا برای پارکینگ هزینه‌ای وجود دارد؟

6

free of charge

رایگان · بدون هزینه

DEF

Available without payment.

Means free of cost, not that a battery is empty.

FA

بدون نیاز به پرداخت در دسترس بودن.

یعنی بدون هزینه، نه اینکه باتری خالی باشد.

Parking is free of charge.

پارکینگ رایگان است.

The transcript is available free of charge.

متن قسمت رایگان در دسترس است.

7

be in charge of

مسئول چیزی بودن

DEF

Be responsible for managing a person, thing or task.

Follow of with a noun or an -ing form when naming the responsibility.

FA

مسئول مدیریت یک شخص، چیز یا وظیفه بودن.

برای نام بردن مسئولیت پس از of اسم یا شکل ing فعل می‌آید.

She is in charge of the schedule.

او مسئول برنامه است.

He is in charge of buying the tickets.

او مسئول خرید بلیت‌ها است.

8

who is in charge?

چه کسی مسئول است؟

DEF

A question asking who has responsibility or authority.

Of can be omitted when the responsibility is clear from context.

FA

پرسشی برای دانستن اینکه مسئولیت یا اختیار با چه کسی است.

وقتی مسئولیت از بافت روشن باشد، می‌توان of را حذف کرد.

Who is in charge here?

چه کسی اینجا مسئول است؟

Ask who is in charge before making a change.

پیش از ایجاد تغییر بپرس چه کسی مسئول است.